

کتاب ایوب

جلسه ۵: ایوب و خاور نزدیک باستان

نوشته جان والتون

من دکتر جان والتون هستم و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب را ارائه می‌دهم. این جلسه پنجم، ایوب و خاور نزدیک باستان است.

نقد و بررسی [۲:۴۴-۰۰:۲۲]

نکته بعدی که باید در مورد آن صحبت کنیم این است که چگونه ایوب و کتاب ایوب با پیشینه باستانی خاور نزدیک که در آن وجود دارند، مرتبط هستند. ما قبلاً در مورد این ایده صحبت کرده‌ایم که کتاب مقدس برای ما نوشته شده است اما برای ما نوشته نشده است. به زبان ما نیست. در فرهنگ ما نیست. از فرهنگ ما یا هیچ فرهنگ دیگری از آن زمان پیشی نمی‌گیرد. بنابراین، از فرهنگ بیزانسی پیشی نمی‌گیرد و با فرهنگ بیزانسی صحبت نمی‌کند. از فرهنگ قرون وسطایی پیشی نمی‌گیرد. از فرهنگ خاور دور یا فرهنگ آفریقایی یا فرهنگ آمریکایی پیشی نمی‌گیرد.

این فرهنگ را پیش‌بینی نمی‌کند، اما نیازهای مردم شباهت‌های خاصی دارد. ما باید خدا را بشناسیم. و بنابراین این برای ماست که به ما کمک کند تا خدا و برنامه‌ها و اهداف او را بشناسیم؛ تا در مورد خدا خوب و درست فکر کنیم، اما برای ما نیست. این فرهنگ ما را فرض نمی‌کند یا فرهنگ ما را پیش‌بینی نمی‌کند.

بنابراین، کتاب ایوب کاملاً در جهان باستان ریشه دوانده است. اگرچه وامدار هیچ اثر ادبی خاصی در جهان باستان نیست، اما در آن ریشه دوانده است. و این ریشه دواندن به این معنی است که گفتگو در آن زمینه در حال وقوع است، که حتی وقتی کتاب ایوب دیدگاهی متفاوت از آنچه دیگران در آن زمان و فرهنگ ممکن است اتخاذ کنند، اتخاذ می‌کند، همچنان گفتگو در زمینه آن فرهنگ است. ما اشاره کردیم که ایوب بنی‌اسرائیلی نیست. او اهل سرزمین عوص است. بنابراین، او بنی‌اسرائیلی نیست، اما کاملاً واضح است که این کتاب یک کتاب بنی‌اسرائیلی است. یعنی توسط بنی‌اسرائیلی‌ها و برای بنی‌اسرائیلی‌ها تدوین شده است.

[۲:۴۴-۶:۳۳] (ANE) رنج‌دیده‌ی پارسا در ادبیات خاور نزدیک باستان

با صحبت کردن در مورد وضعیت یک فرد پرهیزگار رنج‌کشیده، این موضوع در دسته‌بندی‌ای قرار می‌گیرد که در دنیای باستان شناخته شده است. تعداد زیادی از آثار ادبی وجود دارد که در مورد فرد پرهیزگار رنج‌کشیده بحث می‌کنند. اما پاسخ‌های داده شده در کتاب ایوب کاملاً متفاوت از آنچه در دنیای باستان می‌یابیم، است. «برخی از قطعات دنیای باستان که از این نوع الگو پیروی می‌کنند، قطعه سومری اولیه به نام «مردی و خدایش است. در آنجا، فردی که رنج می‌برد، خود را از هرگونه گناهی که ممکن است مرتکب شده باشد، بی‌اطلاع می‌داند. وضعیت او این است که از یک بیماری رنج می‌برد. او یک مطرود اجتماعی است. اما در پایان کتاب

گناهان برای او مشخص می‌شوند و او به گناهان خود اعتراف می‌کند و سلامتی خود را بازیابد. فلسفه پشت آن کتاب این است که هیچ کودکی بی‌گناه به دنیا نمی‌آید. به عبارت دیگر، همه گناهانی دارند و این منجر به سرود ستایش می‌شود که الهیات آن کتاب است.

یک اثر اکدی مربوط به بین‌النهرین «گفتگوی یک مرد و خدایش» نام دارد. باز هم، آنها از هرگونه توهین احتمالی بی‌اطلاع هستند. موتیف «متقی رنج‌کشیده» این ایده را القا می‌کند که کسی که در ظاهر به نظر می‌رسد هر کاری را که لازم بوده انجام داده و از همه جهات اساسی پرهیزگار است، اما رنج می‌کشد. و بنابراین، در این «گفتگوی یک مرد و خدایش»، این مرد از بیماری رنج می‌برد و در نهایت سلامتی خود را بازیابد. هیچ فلسفه‌ای ارائه نمی‌شود. هیچ لطف الهی تضمین شده‌ای وجود ندارد.

«یکی از مشهورترین آثار دنیای باستان، لودلول بل نمقی نام دارد، به معنای «خدای خرد را ستایش خواهم کرد این اثر اکدی و در عین حال بابلی است. در اینجا نیز شخصیتی داریم که از هر نظر وظیفه‌شناس و پرهیزگار است و از هرگونه توهین احتمالی بی‌اطلاع. با این حال، خود را مطرود اجتماعی می‌بیند. ارتباط از سوی خدایان نامشخص است. او از یک بیماری رنج می‌برد. ارواح محافظ او رانده شده‌اند. او درباره ظلم شیاطین صحبت می‌کند. و بنابراین، او در چنین موقعیتی قرار دارد. در حل و فصل وضعیتش، خدا در خواب ظاهر می‌شود و او را آگاه می‌کند. نتیجه این است که به او راهی برای تقدیم یک قربانی تطهیر داده می‌شود که باعث آرامش می‌شود و توهین‌های خودش از بین می‌روند. شیاطین او بیرون رانده می‌شوند و او به سلامتی بازمی‌گردد. این، باز هم نشان می‌دهد که او واقعاً بدون توهین نبوده است. فلسفه پشت این اثر می‌گوید که خدایان مرموز هستند؛ چه کسی می‌داند چه می‌کنند. و منجر به سرود ستایش خدای بابلی، مردوک، می‌شود یکی از آخرین موارد، تئودیسه بابلی نامیده می‌شود. در این مورد، دوباره، فرد ادعای تقوا می‌کند، اما خانواده‌اش از بین رفته‌اند و او از فقر رنج می‌برد. و در این مورد، واقعاً هیچ راه حلی برای وضعیت او وجود ندارد. آنها نتیجه می‌گیرند که اهداف خدا دور از دسترس است و شما واقعاً نمی‌توانید بگویید که آنها چه می‌کنند. این نظر را بیان می‌کند که خدایان افرادی را با تمایلات شیطانی و مستعد رنج آفریده‌اند. و بنابراین، دنیا به همین سادگی است.

ANE [6:33-11:02] ایده‌ها در منابع

اینها برخی از محبوب‌ترین قطعاتی هستند که از دنیای باستان می‌شناسیم. و می‌توانیم ببینیم که آنها دیدگاه بسیار متفاوتی در مورد خدایان و رنجی که مردم تجربه می‌کنند ارائه می‌دهند. بنابراین، پاسخی که در اینجا می‌یابیم، راز آلودگی الهی است. شما واقعاً نمی‌توانید بدانید که خدایان چه می‌کنند. گناهکاری ذاتی بشریت، همه گناه می‌کنند، همه مرتکب جرم می‌شوند، و بنابراین در رنج، هرگز نمی‌توانید ادعا کنید که سزاوار آن نبوده‌اند. یا حتی خدایان

بشریت را منحرف می‌کنند. در موارد دیگر، آنها این ایده را بیان می‌کنند که هیچ کس واقعاً نمی‌تواند هر کاری را که خدایان می‌خواهند انجام دهد. بنابراین، همیشه چیزی وجود دارد که خدایان می‌توانند از آن عصبانی شوند. به طور کلی، در خاور نزدیک باستان، تمایل کمتری برای سرزنش کردن وجود دارد. مردم واقعاً بی‌اطلاع هستند خدایان به طور صریح ارتباط برقرار نکرده‌اند. وقتی در مورد مصریان یا بابلی‌ها یا کنعانی‌ها یا هیتی‌ها صحبت می‌کنید، خدایان خود را آشکار نکرده‌اند. و بنابراین، هیچ ارتباط روشنی در مورد آنچه آنها می‌خواهند، آنچه آنها را خوشحال می‌کند یا آنچه آنها را ناراحت می‌کند، وجود ندارد. در دنیای باستان چنین چیزی وجود ندارد علاوه بر این، مردم معتقد بودند که خدایان تا حد زیادی متناقض هستند. آنها برنامه‌های خودشان را دارند و دمدی مزاج هستند. روز به روز، ممکن است متفاوت عمل کنند. و بنابراین، حتی اگر احساس کنند که وضعیت آنها نتیجه غفلت یا خشم یا تغییر نظر خدا به هر دلیلی است، واقعاً راهی برای فکر کردن به همه چیز ندارند. در دنیای باستان، آنها معتقد بودند که اگر خدایان عصبانی شوند، محافظت خود را از بین می‌برند و در نتیجه، فرد آسیب‌پذیر می‌شود و در معرض خطر قدرت‌های شیطانی یا فقط نیروهایی که در اطراف هستند، قرار می‌گیرد. و بنابراین ما این را در قطعه‌ای که من به عنوان لودلول بل نمقی شناسایی کرده‌ام، پس از اینکه فرد رنج‌دیده هر کاری را که به ذهنش خطور کرده انجام داده است، می‌بینیم. او این کلمات را دارد: «کاش می‌دانستم که این چیزها خدای آدم را خشنود می‌کند. آنچه برای آدم مناسب است، برای خدایش توهین است. آنچه در قلب آدم نفرت‌انگیز به نظر می‌رسد، برای خدایش مناسب است. چه کسی از اراده خدایان آسمان خبر دارد؟ چه کسی نقشه‌های خدایان دنیای «زیرین را می‌فهمد؟ انسان‌های فانی از کجا راه و رسم خدایی را آموخته‌اند؟ آیا می‌توانید ناامیدی او را بشنوید؟ آیا می‌توانید حس کنید که زندگی در چنین دنیایی، با دانستن اینکه موجودات قدرتمندی وجود دارند که بر هر بخش از زندگی تأثیر می‌گذارند و با این حال به شما نگفته‌اند که از شما چه انتظاری دارند یا چه چیزی آنها را خوشحال یا عصبانی می‌کند، چگونه خواهد بود فکر کنید اگر در چنین شغلی کار می‌کردید، ریاستان شما را مسئول می‌دانست و با این حال هرگز به روشنی نمی‌گفت که قرار است چه کاری انجام دهید یا ندهید. و بر اساس حدس و گمان‌هایتان تنبیه یا تشویق می‌شدید. این خیلی ناراحت‌کننده است.

امیدوارم این بینش به ما کمک کند تا درک جدیدی از خدای خود داشته باشیم، خدایی که با ما ارتباط برقرار کرده و آشکار ساخته که چه چیزی او را خشنود خواهد کرد یا نه، و به ما نشان داده که او چگونه است و گفته است که این [وضعیت] روز به روز تغییر نخواهد کرد. این باید درک و سپاسگزاری جدیدی به ما بدهد که خدا، به لطف خود، با ما ارتباط برقرار کرده است. بنابراین، این کمی از آنچه در پس ادبیات کتابی مانند ایوب، برخی از آن سناریوها، نهفته است، می‌باشد. اما ایوب تاکنون از آنها فراتر رفته است؛ چیزهای بسیار بیشتری برای ارائه دارد

ایوب تفکر اسرائیلی دارد: (۱) شرک ممنوع [۱۲:۱۲-۱۱:۰۲]

حالا، من اشاره کردم که ایوب مانند یک اسرائیلی فکر می‌کند، حتی اگر او یک اسرائیلی نباشد. این را کجا می‌بینیم؟ به عنوان مثال، ما آن را در این می‌بینیم که ایوب هیچ تمایلی به شرک ندارد. این واقعاً عجیب است زیرا در جهان باستان، شرک تنها راه تفکر در مورد خدایان است. و بنابراین، این ایده که خدا در اجتماع است، ما به دلیل شورای الهی، کمی از یک اجتماع را در فصل‌های آغازین می‌بینیم، اما هیچ تمایلی به شرک وجود ندارد. در واقع، ایوب برای ایستادگی در برابر شرک، اظهاراتی می‌کند. در سوگند خود در ایوب 31:26، او قسم می‌خورد که دستانش را به سمت خورشید یا ماه بلند نکرده است. این فقط در یک زمینه اسرائیلی معنی دارد. بقیه مردم اطراف به طور معمول خورشید و ماه را می‌پرستیدند و با خوشحالی این کار را می‌کردند. این چیزی نبود که نقص باشد. بنابراین، فقط در یک زمینه اسرائیلی، این یک ادعای منطقی است که او این کار را نکرده است.

هیچ کنجکاو در مورد اینکه کدام خدا مشکل ایجاد می‌کند، وجود ندارد [۱۲:۱۲-۱۲:۴۶] (۲)

نکته دوم این است که ایوب هیچ کنجکاو در مورد اینکه کدام خدا برایش مشکل ایجاد کرده است، نشان نمی‌دهد. به نظر می‌رسد او دقیقاً می‌داند با کدام خدا صحبت می‌کند و هیچ خدای دیگری در صحنه نیست که بخواهد اوضاع را خراب یا پیچیده کند. او به هیچ خدای دیگری متوسل نمی‌شود. گاهی اوقات اگر یک خدا برای شما مشکل ایجاد می‌کند، می‌توانید از خدای دیگری کمک بخواهید تا از آن مشکل رهایی یابید. ایوب چنین کاری نمی‌کند. او فقط از طریق یک خدا کار می‌کند.

مجازات سزاوار یا ناشایست [۱۲:۴۶-۱۴:۳۳] (۳)

او به این فکر می‌کند که آیا مجازاتش سزاوار است یا نه. در دنیای باستان، من به موارد مختلف اشاره کرده‌ام. آنها در مورد ناآگاهی خود از هرگونه تخلفی صحبت می‌کنند و بنابراین نمی‌توانند تصور کنند که چه کاری می‌توانستند انجام دهند تا خشم خدایان را برانگیزند. اما در نهایت، اغلب فرض می‌کنند که تخلفی رخ داده است. آنها فقط از آن آگاه نبودند. آنها از آن بی‌اطلاع بودند و به نوعی خدایان را آزرده خاطر کرده‌اند. ایوب به این فکر می‌کند که آیا درستکاری یا تخلفات او واقعاً این مجازات را برای او به ارمغان آورده است یا خیر. و این نشان دهنده سطح تفکر کمی واضح‌تر از چیزی است که در خاور نزدیک باستان می‌بینید. به طور خاص، از طرف دیگر، ایوب کاملاً از درستکاری خود مطمئن است. در خاور نزدیک باستان، آنها فقط می‌توانستند مطمئن باشند که هر کاری را که می‌دانستند برای انجام مراسم مناسب برای خوشحال نگه داشتن خدا انجام داده‌اند. اما عدالت، آنطور که در کتاب ایوب به تصویر کشیده شده است، در دنیای باستان واقعاً مطرح نیست. وظایف مردم در دنیای باستان ماهیتی آیینی داشت، نه نوعی عدالت مطلق انتزاعی که بتوان آن را تعریف کرد. تنها عدالت آنها در انجام هر کاری بود که برای خشنود کردن خدایانی که خواسته‌هایشان چندان آشکار نشده بود، لازم بود. ایوب در مورد عدالت خود اطمینان زیادی دارد. باز هم، این به آن حس بسیار اسرائیلی می‌دهد.

همزیستی بزرگ در ایوب نیست [۱۸:۲۴-۱۴:۳۳] (۴)

همچنین، در کتاب ایوب که به این موضوع مرتبط است، هیچ اشاره‌ای به چیزی که من آن را همزیستی بزرگ می‌نامم، وجود ندارد. بگذارید این را برای شما توضیح دهم. همزیستی بزرگ در دنیای باستان درباره چگونگی تعامل خدایان و انسان‌ها صحبت می‌کند. در دنیای باستان به طور کلی، آنها معتقد بودند که خدایان انسان‌ها را خلق کرده‌اند زیرا خدایان از برآوردن نیازهای خود خسته شده‌اند. در این طرز فکر، خدایان گرسنه می‌شوند، خدایان تشنه می‌شوند، خدایان به لباس نیاز دارند و خدایان به مسکن نیاز دارند. آنها بسیار شبیه انسان‌ها هستند؛ آنها نیازهایی داشتند. آنها مجبور بودند غذای خود را پرورش دهند، مزارع خود را آبیاری کنند و خانه‌های خود را بسازند. و این فقط یک کار خسته‌کننده و طاقت‌فرسا بود. خدایان از آن خسته شده بودند. و بنابراین، آنها تصمیم گرفتند که ما کار برده‌گان را ایجاد کنیم. ما مردم را خلق خواهیم کرد و آنها نیازهای ما را برآورده خواهند کرد. ما مردم را خلق خواهیم کرد و آنها غذا پرورش می‌دهند و ما را تغذیه می‌کنند. آنها لباس‌های زیبا برای ما خواهند دوخت و ما را خواهند پوشاند. و آنها خانه‌های باشکوه خواهند ساخت و از هر نظر ما را نوازش خواهند کرد. چه ایده عالی. و بنابراین، این کاری است که آنها انجام دادند. بنابراین، مردم طوری آفریده شدند که نیازهای خدایان را برآورده کنند و آنها را نوازش کنند.

این یک روی همزیستی بزرگ است: کاری که قرار بود مردم برای خدایان انجام دهند. اما البته، روی دیگر آن هم هست، کاری که خدایان، بنابراین، باید برای مردم انجام می‌دادند. زیرا وقتی برای تأمین نیازهایشان به مردم وابسته شدند، باید به نحوی آنها را حفظ می‌کردند. آنها باید باران کافی می‌فرستادند تا مردم بتوانند برای تغذیه خدایان و خودشان غذا پرورش دهند، زیرا در غیر این صورت، می‌مردند و نمی‌توانستند خدایان را تغذیه کنند. آنها باید از آنها محافظت می‌کردند تا مهاجمان نیایند و آنها را نابود نکنند، زیرا در آن صورت نمی‌توانستند خدایان را تغذیه کنند. بنابراین، خدایان باید با تأمین نیازهای مردم و محافظت از آنها، از منافع خود محافظت می‌کردند. بنابراین، به این ترتیب، این وابستگی متقابل ایجاد می‌شود؛ جایی که خدایان برای نوازش مردم و برآوردن نیازهایشان به آنها وابسته‌اند. و مردم برای محافظت و تأمین معاش خود به خدایان وابسته‌اند.

این جایی است که عدالت کمی وارد سیستم می‌شود، زیرا خدایان به حفظ عدالت علاقه‌مند بودند. نه به این دلیل که عدالت به نوعی در ذات آنها بود، بلکه به این دلیل که اگر هر ج و مرج و آشوب و مشکل در جامعه وجود داشت، اگر جامعه منظم و عادلانه نبود، انواع مشکلات وجود داشت و مردم نمی‌توانستند به وظیفه خود رسیدگی کنند. وظیفه این بود: نوازش خدایان. بنابراین، اگر افرادی با یکدیگر می‌جنگیدند، اگر جامعه پر از ناآرامی بود، پس به خدایان توجهی نمی‌شد. بنابراین، خدایان نوعی منفعت شخصی در اطمینان از وجود عدالت و نظم در جامعه داشتند. بنابراین، این همزیستی بزرگ، این وابستگی متقابل، نیاز متقابل است، جایی که خدایان به مردم نیاز دارند و مردم به خدایان.

۵) آیا ایوب خدا را مفت خدمت می‌کند؟ — اسرائیلی [۱۸:۲۴-۱۹:۵۱] (۵)

حالا، وقتی این سوال در مورد ایوب مطرح می‌شود، آیا ایوب بی‌جهت به خدا خدمت می‌کرد؟ می‌بینید که این سوال به بنیان این همزیستی بزرگ ضربه می‌زند. در دنیای باستان، هیچ‌کس بی‌جهت به خدا خدمت نمی‌کرد. کل ایده خدمت به خدا این بود که خدا لطف او را جبران کند. ایده آنها از برگزاری آیین‌ها این بود که خدایان رفاه و حمایت به ارمغان بیاورند. هیچ‌کس در دنیای باستان بی‌جهت به خدا خدمت نمی‌کرد. این به ما نشان می‌دهد که این کتاب چقدر اسرائیلی است، زیرا فرضیه سوال در کتاب، فرضیه‌ای است که انکار می‌کند که همزیستی بزرگ همیشه برقرار خواهد بود یا در حال شکل‌گیری است. فقط در اسرائیل می‌توانید در این جهت فکر کنید. ایوب مانند یک اسرائیلی فکر می‌کرد. در همزیستی بزرگ، هیچ مفهومی از عدالت بی‌غرض وجود ندارد.

۶) اختلاف نظر ایوب با دوستان نشان می‌دهد که او اسرائیلی است [۱۹:۵۱-۲۱:۵۶] (۶)

علاوه بر این، تفکر اسرائیلی ایوب در اختلاف نظر او با دوستانش منعکس می‌شود. دوستانش مانند مردمان باستان خاور نزدیک فکر می‌کنند. آنها فکر می‌کنند که ایوب باید خدا را خشنود کند تا خدا مزایایش را به او بازگرداند. من آن را پس گرفتن دارایی‌های نامم، چگونه دارایی‌هایت را پس بگیری. تمام توصیه‌های دوستان ایوب در مورد این است که برای پس گرفتن دارایی‌هایت چه باید بکنی. اگر این کارها را انجام دهی، خشم خدا، فروکش می‌کند و دارایی‌هایت را پس می‌گیری. به عبارت دیگر، آنها نماینده این دیدگاه هستند که می‌گوید: "ایوب همه چیز در مورد دارایی است." در حالی که مسئله اصلی در کتاب این است که در مورد دارایی نیست، یا آیا ایوب واقعاً فکر می‌کند که در مورد دارایی نیست؟ آیا عدالت ایوب بی‌طرف است؟ یعنی آیا او واقعاً به مزایا علاقه‌ای ندارد، بلکه فقط به عدالت علاقه دارد؟ دوستان ایوب مدام سعی می‌کنند علاقه او را به مزایای چگونگی بازیابی دارایی‌هایش معطوف کنند. اگر ایوب به آنها گوش دهد، کل کتاب از هم می‌پاشد. بنابراین، این دوستان مانند مردمان باستان خاور نزدیک فکر می‌کنند، و ایوب با امتناع از پذیرش این نوع تفکر، نوع تفکر خود به سبک بنی‌اسرائیل را نشان می‌دهد.

بنابراین، ایوب اسرائیلی نیست، اما مانند یک اسرائیلی فکر می‌کند. او مانند یک اسرائیلی عمل می‌کند. و بنابراین، یک خواننده اسرائیلی خود را با دیدگاه‌های ایوب همذات‌پنداری خواهد کرد.

۷) تمرکز کتاب بر بنی‌اسرائیل است: بدون آیین‌های دلجویی [۲۱:۵۶-۲۳:۲۴] (۷)

نه تنها این، بلکه تمرکز کتاب نیز بر بنی‌اسرائیل است. ایوب نه تنها مانند یک بنی‌اسرائیل فکر و عمل می‌کند بلکه تمرکز کتاب نیز بر بنی‌اسرائیل است. بنابراین، برای مثال، هیچ امکانی برای فکر کردن به اینکه یک تخلف آیینی به عنوان توضیحی برای وضعیت ایوب وجود دارد، وجود ندارد. در خاور نزدیک باستان اینگونه بوده است. در تمام آن آثار ادبی که بررسی کردیم، اینگونه است. ایده این بود که باید نوعی تخلف آیینی وجود داشته

باشد و بنابراین، باید نوعی تسلی بخشی آیینی، نوعی راحل آیینی وجود داشته باشد. کتاب ایوب به سادگی هیچ توجهی به این احتمال نمی‌کند. تمرکز آن بر بنی اسرائیل است.

هیچ تصویری از دلجویی به عنوان یک پاسخ مؤثر وجود ندارد. ایده این است که خدا به نوعی به طور غیرمنطقی عصبانی است و باید دلجویی شود. اگر اینطور بود، ایوب او را برای توضیح به دادگاه نمی‌کشاند. بنابراین، هیچ تصویری از این نوع دلجویی وجود ندارد. دوستانش دوست دارند که او آنها را دلجویی کند. اگرچه، باز هم، این دلجویی به معنای آیینی آن نیست. کتاب چنین روشی را در پیش نمی‌گیرد. بنابراین، حتی دوستانی که نماینده تفکر خاور نزدیک باستان هستند، راه حل آیینی پیشنهاد نمی‌کنند.

۸) عدالت خدا و پارسایی ایوب، اسرائیلی است [۲۴:۲۳-۵۱:۲۴]

این ایده که در این کتاب، هم به اجرای عدالت توسط خدا و هم به عدالت ایوب، علاقه‌ای وجود دارد، آن را بسیار متفاوت از چارچوب تفکر در خاور نزدیک باستان می‌کند. خاور نزدیک باستان به این چیزها علاقه‌ای نشان نمی‌داد. خدایان کار خودشان را می‌کنند. و بنابراین، در حالی که آنها معتقدند که خدایان به عدالت علاقه‌مند هستند این ایده که خدایان به نحوی باید با عدالت رفتار کنند، واقعاً در تصویر نیست؛ خدایان کار خودشان را می‌کنند. و بنابراین، این ایده که عدالت ایوب، که در خاور نزدیک باستان غیرقابل تعریف است، و عمل عادلانه خدا در تصویر است، شیوه تفکر بنی اسرائیلی را نشان می‌دهد.

نکته‌ی دیگری که در کتاب می‌بینیم این است که ایوب از همان ابتدا عادل اعلام می‌شود. وای، این برخلاف هر چیز دیگری در خاورمیانه‌ی باستان است که او تبرئه شود. باز هم، این یکی از افراط‌های کتاب است. می‌توانید ببینید که چگونه این [نظر] تمام توضیحات خاورمیانه‌ی باستان را از روی میز کنار می‌گذارد. اگر ایوب را از همان ابتدا تبرئه کند، پس تمام پاسخ‌ها در مورد رنج ایوب دیگر در دسترس نیستند؛ تمام پاسخ‌هایی که خاورمیانه‌ی باستان ارائه می‌دهد.

۹) دیدگاه متعالی نسبت به خدا [۲۴:۵۱-۲۵:۱۴]

و در نهایت، نکته‌ی دیگری که تمرکز بنی اسرائیل در کتاب را به ما نشان می‌دهد، دیدگاه متعالی نسبت به الوهیت است، اینکه خدا به نوعی بالاتر از همه چیز قرار دارد. باز هم، بسته به نحوه‌ی خواندن آن فصل اول یا دوم می‌توان این دیدگاه را تعدیل کرد. و ما در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما در کل، دیدگاهی متعالی نسبت به الوهیت وجود دارد.

پاسخ‌های این کتاب نه به طبیعت انسان یا طبیعت الهی، بلکه به سیاست‌های خدا در جهان بستگی دارد. خدا چگونه عمل می‌کند؟ و از این نظر، باز هم، بسیار متفاوت از چیزی است که در خاور نزدیک باستان می‌یابیم.

توسط مواضع دوستان به عنوان یک نقطه ضعف استفاده می‌شود [۲۵:۱۴-۳۲:۲۶] ANE ادبیات

بنابراین، به نظر من، کتاب ایوب وامدار هیچ اثری از ادبیات خاور نزدیک باستان نیست. از ادبیات خاور نزدیک باستان به عنوان یک عنصر مکمل استفاده می‌کند. می‌خواهد شما در مورد آن فکر کنید، در حالی که می‌خواهد مخاطبانش در مورد پاسخ‌های دیگری که داده می‌شود فکر کنند، زیرا قرار است نشان دهد که آنها چقدر ورشکسته هستند. بنابراین، خاور نزدیک باستان یک شریک مکالمه برای کتاب ایوب است. بنی اسرائیل به خوبی از آن گفتگوی گسترده‌تر آگاه هستند. کتاب ایوب وارد آن گفتگو می‌شود، اما از آن به عنوان یک عنصر مکمل استفاده می‌کند زیرا قرار است موضع متفاوتی اتخاذ کند و پاسخی ارائه دهد که به سادگی در جهان باستان در دسترس نبود، به خصوص به دلیل نحوه تفکر مردم در مورد خدایان در جهان باستان. دوستان ایوب نمایانگر تفکر خاور نزدیک باستان هستند، اما ایوب در برابر آن مقاومت می‌کند و کتاب در برابر آن مقاومت می‌کند.

خلاصه: ایوب آشکارا اسرائیلی است [۲۶:۳۲-۲۸:۳۲]

بنابراین، بیایید ویژگی‌های مشخصاً اسرائیلی را خلاصه کنیم. اول از همه، هیچ همزیستی بزرگی وجود ندارد. خدا نیازی ندارد، و ما این را در جایی مانند ایوب ۲۲:۳ می‌بینیم. ثانیاً، علاقه‌ای به عدالت خدا وجود دارد. و باز هم، این عنصر در خاور نزدیک باستان به آن اندازه قوی نبود. علاقه‌ای به عدالت به عنوان یک مفهوم انتزاعی وجود دارد. به نظر می‌رسد ایوب حس عدالت شخصی دارد که فراتر از آنچه جهان باستان می‌توانست ارائه دهد است. هیچ تخلف آیینی در نظر گرفته نشده یا هیچ راه حل آیینی پیشنهاد یا دنبال نشده است، و هیچ گونه دلجویی دنبال نمی‌شود. حکمت الهی یک موضوع اصلی است و واقعاً محور کتاب است. و باز هم، بسیار متفاوت از آنچه در خاور نزدیک باستان می‌یابیم. در خاور نزدیک باستان، این صرفاً حق الهی بود. خدایان کار خود را می‌کنند در اینجا ایده حکمت الهی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که اداره جهان توسط خدا چگونه است و سیاست‌های او چگونه است. بنابراین، مفید است که او را متفاوت از آنچه بقیه مردم در خاور نزدیک باستان در مورد خدایان خود فکر می‌کردند، در نظر بگیریم.

بنابراین، کتاب ایوب کتابی است که با دنیای باستان بسیار در هم تنیده شده است. این کتاب دانشی از دنیای باستان را مفروض می‌گیرد، اما دیدگاهی متضاد با آنچه در دنیای باستان می‌یابیم، اتخاذ می‌کند. با این کار، وحی‌ای از خدا، از یهوه، به ما می‌دهد که با هر آنچه می‌توانست در مورد یکی از خدایان دنیای باستان ارائه شود، بسیار متفاوت است.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۵، ایوب و خاور نزدیک باستان است

[۲۸:۳۲]